

اصول اعتقادی و جهان بینی دینی

امام اعظم ابوحنیفه نعمان

نویسنده : بصیر کامجو

19 سپتامبر 2010 میلادی

حضرت ابوحنیفه نعمان فرزند ثابت فرزند زوطی فرزند مرزبان ثابت - تاجیک ایرانی ، فقیه و متکلم شهیر اسلام و پایه‌گذار مذهب حنفی - قدیمی ترین مذهب ، از مذاهب چهارگانه اهل سنت است .

امام اعظم ابوحنیفه نعمان در سال (80 هـ . ق . / 699 م .) در دوره حکومت عبدالملک فرزند مروان اموی ، در شهر کوفه متولد و در سال (150 هـ . ق . / 767 م .) در بغداد وفات نمود .

زمانیکه آل عباس در سنه 132 هجری مالک تاج و تخت سلطنت اسلامی شد بعد از چهار سال حاکمیت ابوعباس سفاح ، در سنه 136 هجری بجای او برادرش ابو جعفر منصور عباسی تخت نشین گشت .

اعمال سیاست استبداد و خون ریزی دوران سلطنت سفاح و منصور عباسی و قلع و قمع خاندان سادات و علوئین که از طایفه ممتاز عرب بودند ؛ کامیابی بیشتر سیاسی نصیب منصور عباسی گردید .

وی که مرکز خلافت اش بغداد بود بعد از این پیروزی و برانداختن دشمنان سیاسی اش توجه خویش را بسوی اشخاص مشهور و مهم نیز معطوف نمود ، چنانیکه در سال 137 هجری قمری با حيله و تزوير ، سالار مقاومت ابو مسلم خراسانی بنیان گذار دولت عباسیان را بقتل رسانید .

و به این سلسله بعداً مکتوبی بنام امام اعظم ابو حنیفه نعمان که در کوفه اقامت گزین بود ارسال کرد و او را بنزد خود طلب داشت . اگرچه منصور از مدتی که شهرت امام اعظم ابو حنیفه را واقف شده بود ، خیال گشتن او را داشت ، چون بهانه نداشت برقتلش موفق نمی شد .

همینکه امام ابوحنیفه بدربار منصور عباسی احضار یافت ، از طرف اراکین دربار چنین معرفی گردید :

" این شخصی است که امروزه روز در دنیا از وی بلند تر عالمی نیست و نعمان نام دارد . "

منصور پرسید که شما از کدام شخص تحصیل علوم را نموده اید ، امام اعظم بتذکر برخی از استادان خویش پرداخت . چون منصور شنید که

سلسله شاگردی او با عزه تابعین و صحابه عظام میرسد برای او شان فوراً عهده قضاء را تجویز و تعیین نمود .

امام اعظم صراحتاً از قبولیت قضاء انکار کرده گفت : " من در خود قابلیت قضاوت را ندارم " ابو جعفر منصور عباسی به غصه آمده امام اعظم را مخاطب نموده و گفت : " تو یک شخص دروغ گو هستی. " امام اعظم ابو حنیفه فرمود که : " اگر من دروغگو باشم ، البته که این دعوی شما حکماً راست است که من در خور اشغال نمودن مقام قضاء نیستم ، زیرا که شخص دروغگو ابداً قاضی شده نمیتواند " .

زمانیکه امام اعظم پیشنهاد منصور عباسی را نپذیرفت و به امر وی به زندان افکنده شد این حادثه در سنه 146 هجری بوقوع پیوست . و بعد از شکنجه زیاد در سال 150 هجری در زندان در اثر مسمومیت یا شلاق در گذشت. (1)

بگوایی اسناد و مدارک تاریخی زوطی فرزند مرزبان ثابت جد اعلای امام اعظم در اثر فتوحات اسلامی در خراسان به اسارت در آمده و به بین النهرین برده شد .

اصل و نسب ابو حنیفه نعمان تاجیک تبار آریایی نژاد (پدرش از خواجه سیاران بالا و مادرش از قریه استرغچ واقع حومه شهر چاریکار - اُستان پروان) ، از اولاده مرزبان خراسانی می باشد . نام گذاری لیسه عالی نعمان در شهر چاریکار و مدرسه ای دینی ابوحنیفه در شهر کابل ، گواهی از حُسن نیت و نمود همتباری مردم خراسان زمین به اسم مبارک « امام اعظم » حضرت ابوحنیفه نعمان می باشد .

وی در اوایل عمر خود سرگرم مباحث کلامی بوده و با علمای کلام مراوده داشته است . او مدت 18 سال در حلقه درس ابو اسماعیل حماد فرزند ابی سلیمان (2) (م 120 ه.ق.) به فراگیری فقه به روش ابراهیم نخعی پرداخت.

ابوحنیفه ، پس از مرگ استادش ابو اسماعیل حماد ، بر جای او تکیه زد ، سفرهایی هم برای فقه اندوزی به حجاز داشت و از نخبگان علمی آن دیار و از جمله امام باقر توشه برگرفت.

با وجود تأیید و تقویت که بنی عباس از او می کرده اند تمایلی به علوین داشت و آنان را برای خلافت شایسته تر میدانست . (3)

ابو حنیفه در قبول احادیث سختگیر بود و حدیث و خبر مفرد را قبول نداشت. به نقل از ابن خلدون می‌گویند که از مجموع احادیث منتسب به پیامبر اسلام، او صرف هفده حدیث را قبول داشت. (4) و همین حالت او را مجبور می‌کرد که به شیوه قیاس و استحسان توجه کند. علت عمده پذیرش چنین یک شیوه معرفت این بود که وی:

– نخست مرد دقیق بین و سریع انتقال بود

– دوم در آغاز امر با متکلمین و مباحث آنان آشنایی یافت

– سوم در " محیط آریایی و عربی عراق که در تمام دوره شاهنشاهی ساسانیان از مهمترین مراکز بحث و نظر در مسائل اجتماعی و دینی بود تربیت شد و چون این محیط مانند مدینه مستعد اخذ احادیث و سنن صحاح از صحابه (5) و تابعین (6) نبود ناگزیر میبایست روش دیگری غیر از آنچه که فقهای مدینه بآن توجه داشتند اتخاذ کرد .

پذیرش شیوه معرفتی قیاس بعقیده ابوحنیفه نعمان عبارتست از آنکه در شریعت حکمی برای امری معلوم باشد و بعد امور دیگری را که با آن اتحاد در علت داشته باشد بر آن قیاس کنند و همان حکم را نسبت به آن امور صادر نمایند . این اصل و شیوه معرفت بعداً توسعه یافت و بر تمام مواردی اطلاق شد که نسبت بآنها نصی وجود نداشت و فقیه با قیاس بر موازین شرعی و مقتضیات دین احکامی در باب آنها صادر می‌کرد .

باین ترتیب قیاس بتدریج مرادف رأی قرار گرفت و رأی و قیاس یعنی آنکه فقه بر اثر طول ممارست خود در احکام شرعیه این ملکه نفسانی را حاصل کرده باشد که بتواند با دقت در امور و علل و اسباب آنها احکامی که منطبق بر شریعت و سازگار با آن باشد نسبت با آنها صادر کند . پس شرط اصلی رأی و قیاس اجتهاد است .

ابوحنیفه اگر نسبت به امری در قرآن و سنت پیامبر اسلام (مشروط بر آنکه ثقافت آنرا روایت کرده باشند) تصریحی نمی‌یافت متوسل باجتهاد میشد و بر همان سیرتی که گفته ایم می‌رفت و چون محیط عراق و آریانیایی بزرگ مستعد قبول این روش بود طریقه او بسرعت در این نواحی انتشار یافت . " (7)

اهل سنت ابوحنیفه را « امام اعظم » لقب داده‌اند. پیروان او را حنفی می‌نامند.

این مذهب در بین مذاهب چهارگانه اهل سنت (8) بیشترین پیرو را دارد و عمده پیروان این مذهب نیز در کشورهای آسیای میانه ، افغانستان ، پاکستان ، ، چین ، ترکیه ، بالکان ، شبه قاره هند ، اندونزی ، مالزی ، آسیای مرکزی (و مناطق شمال شرقی ، شرق و جنوب شرقی ایران) قرار دارند.

وزیاده از 70% (هفتصد ملیون) مسلمان های جهان پیرو این مذهب میباشند.

"مردم خراسان در زمان حیات ابوحنیفه وبعد از آن از مهم ترین دوستداران و مراجعان مذهب وطریقه او بودند. به گفته صفی الدین بلخی همان جا رابطه سه گانه بین ابوحنیفه، مذهب ارجاء و مردمان بلخ به حدی نزدیک بود که بلخ را از آن رو که کانون دوستداران ابوحنیفه و پیروان او بود، مرجی آباد می خواندند.

ابوبکر خوارزمی (9) [محمد فرزند عباس (323-383 ق/935-993 م)، شاعر، کاتب و ادیب.] در یکی از رسائل خود از عشق مفرط بلخیان به ابوحنیفه شکوه نموده است. گفته اند که بسیاری از طالبان بلخی در عراق ملازمت مجلس ابوحنیفه را داشتند و در زمره آنان میتوان :

ابو مطیع بلخی، قاضی بلخ ، سلم فرزند سالم بلخی و ابواسحاق زیات بلخی از بزرگان صاحب نفوذ در خراسان را برشمرد که همگی از سوی اصحاب حدیث « مرجئی » (امیدوار کردن) ، لقب یافته اند .
" (10)

چنانیکه امام اعظم ابوحنیفه نعمان خود در رساله اش به « عثمان بستنی » گونه های پذیرش و عدم پذیرش شیوه مرجئی بودن را چنین شرح می دهد :

"... گویا که عثمان بستنی - نامه به امام ابوحنیفه نوشته و در آن نسبت « مرجئی » بودن را به او داده است . ولی حضرت امام اعظم این بدگمانی را رد کرده و گوید :

عمل نادرست ، اقرار به راستی کردن و راستگوی شمردن را نفی نمی کند . ولی نفی اقرار به راستی کردن ، نفی ایمانست . پس ممکن است مومن جاهل و مومن ظالم و گنه کار موجود باشد و خدا را مشیت و رضا است که او را ببخشد یا عقاب نماید .

از این منظر معلوم است که امام اعظم ابوحنیفه « مرجئی » محض نبود ، بلکه در عدم تفکر اهل تصدیق و مومنان ، فراخی اندیشه داشته و از مروت و انسانگرایی بی نیاز بود یعنی کسی که پایبند سنت بوده و حکمیت نیکو کار و گنه کار را به مشیت الهی تفویض نماید و خودش به کفر هیچ مومن بی باک فتوا ندهد . " (11)

درخور تذکر است که مردمان آریایی نژاد و بویژه خراسانیان با اتکاء به درون مایه فرهنگ چند هزار ساله این سرزمین نقش برجسته ای خویش را در رشد و تکامل دین اسلام و مذاهب :

- [فقهی (حنفی . مالکی . شافعی . حنبلی) و

- کلامی (ماتریدی . اشعری . اثری . معتزلی) و

- جنبش های فکری (دیوبندی . بریلوی . سلفی) [ایفا نموده اند .

یعنی نزدیک به کل ، پیدایش و رشد علمی همه جریانات فکری ، فرقه ها و طرائق اسلامی ، از زمان امام اعظم حضرت ابوحنیفه نعمان تا کنون مرهون سعی و تلاش دانشمندان و علمای مولی یعنی اعجمی زاده (آریایی نژاد یا ایرانی) بوده و است .

چنانیکه لیث فرزند سعد ، پیشوای فقهی مردم مصر و ابو عبیده معمر فرزند المثنی و واصل فرزند عطا و امثال آنها پیشوای کلامی ، سیبویه و کسائی ، امام صرف و نحو و دیگری مرجع لغت و غیره همه مولی یعنی اعجمی زاده (آریایی نژاد) بوده اند .

جهت توجیه سخن در اینجا بی مناسبت نیست داستان ذیل را نقل کنیم :
" هشام فرزند عبدالملک (72-125 هجری/691-743 میلادی) (12) روزی از یکی از علماء که به ملاقات وی در رصافه کوفه رفته بود پرسید آیا علما و دانشمندی را که اکنون در شهرهای اسلامی مرجعیت علمی و فتوایی دارند می شناسی ؟ گفت آری :

هشام گفت اکنون فقیه مدینه کیست ؟ جواب داد : نافع فرزند عبدالرحمان (مقتول 169 ه.ق.) ، نافع مولی است یا عربی ؟ مولی است .

- فقیه مکه کیست ؟ عطاء فرزند ابی رباح (فوت 114 ه.ق.) ، مولی است یا عربی ؟ - مولی است .

- فقیه اهل یمن کیست ؟ طاووس فرزند کیسان ، مولی است یا عربی ؟ مولی است .

- فقیه یمامه کیست ؟ - یحیی فرزند کثیر ، مولی است یا عربی ؟ ، مولی است .

- فقیه شام کیست ؟ ، مکحول ، مولی است یا عربی ؟ ، مولی است .

- فقیه جزیره کیست ؟ - میمون فرزند مهان ، مولی است یا عربی ؟ ، مولی است .

- فقیه خراسان کیست ؟ - ضحاک فرزند مزاحم ، مولی است یا عربی ؟ ، مولی است.

- فقیه بصره کیست ؟ ، حسن و ابن سیرین ، مولی هستند یا عربی ؟ ، مولی هستند.

- فقیه کوفه کیست ؟ - ابراهیم نخعی - مولی است یا عربی ؟ عرب است .

هشام گفت : نزدیک بود قالب تهی کنم ، هر که را پرسیدم تو گفتی مولی (آریایی نژاد) است . خوب شد لااقل این یک عرب است " (13)

سواى علمای فوق ده ها عالم و پیشوای فقهی و کلامی دیگر نظیر : عطار و مجاهد و سعید و سلیمان، فقیه مگه ، زید فرزند اسلم و محمد فرزند منکر و فقیه مدینه ، ربیعہ الرأى و فرزند ابی الزناد، فقیه قبا ، عطار فرزند عبدالله فقیه خراسان و غیره همه از اهل آریانا زمین بوده اند . (14)

سامانه فکری اسلوب مذهب حنفی بر هفت اصل استوار است که عبارت‌اند از:

یک - قرآن (15)

دو - سنت (16)

سه - قول صحابه (17)

چهار - قیاس و رأی (18)

پنج - استحسان (19)

شش - اجماع (20)

هفت - عُرف (21)

درمقابل روش فکری ابوحنیفه طریقه اهل حدیث قرار داشت که معتقدین بآن پیروان مالک فرزند انس بودند . مالک فرزند انس را برخی عربی الاصل و بعضی از موالی دانسته اند . ولادت او در سال 97 هـ. ق . و وفاتش در 179 اتفاق افتاد .

اصول فقه مذهب مالکی بر ده اصل استوار است :

- قرآن کریم ، ، اجماع ، قیاس ، استحسان ، استصحاب ، مصالح
مرسله ، سد ذرائع ، عرف ، قول صحابی .

مذهب دیگری که اندکی بعد از دو روش ابو حنیفه نعمان و مالک
انس پدید آمد مذهب محمد فرزند ادريس شافعی (150 – 204) از ائمه
چهار گانه سنت و جماعت است. وی با داخل کردن مذهب حنفی با
مالکی روشی نوین را بنا نهاد که از حدیث در آن بهره می‌جست.

اصول فقه مذهب شافعی قرار ذیل است . : - قرآن ، سنت ، ناسخ و
منسوخ ، علل احادیث ، خبر واحد ، اجماع ، قیاس ، اجتهاد ، استحسان
، اختلاف.

چهارمین امام از ائمه اهل سنت ابو عبدالرحمان احمد فرزند حنبل است
. اصل او از مرو ولی ولادت و نشأتش در سال 164 هجری قمری
در بغداد بوده و در سال 241 هـ. ق . درگذشت.

امام حنبل اهل حدیث بود و توجهی به رای نداشت. استناد او صرفاً به
قرآن و حدیث پیامبر اسلام بود. محمد پسر عبدالوهاب، موسس وهابیت
نیز مذهب حنبلی داشته‌است.

مذهب حنبلی بر پنج اصل استوار است :

- قرآن ، سنت ، فتوای صحابه ، قول برخی از صحابه که موافق با
کتاب باشد ، تمام احادیث مرسل و ضعیف . (22)

از مواردی که حنابله به آن اهمیت زیاد می‌دهند امر به معروف ونهی
از منکر است.

نگرشی بر اصول و فروع

جهان بینی مذهب حنفی

اصول اعتقادی مذهب حنفی پس از مرگ ابوحنیفه نعمان ، بوسیله
شاگردان مشهور او ابو یوسف (م 182 هـ.ق) یعقوب فرزند ابراهیم -
قاضی القضاة هارون الرشید و محمد فرزند حسن شیبانی (م 189
هـ.ق)، زفر فرزند الزهیل متوفا 158 هـ. ق . ، حسن فرزند زیاد

اللؤلؤی کوفی متوفا 204 هـ. ق . ، داوود طائی ، أسد فرزند عمر ...
رواج یافت. (23)

مذهب حنفی در زمان خلافت هارون الرشید (170 - 193 ق / 786 - 809 م) و پس از وی بدل به مذهب رسمی خلفای عباسی گردید به گونه ای که تنها فقیهان این مذهب مسند دار قضاء می شدند. بعدها مذهب حنفی نیز مذهب رسمی خلافت عثمانی هم شد.

علمای حنفی در مکتب اعتقادی و کلامی (24) خود، پیرو ابومنصور ماتریدی (م 332 هـ. ق / سمرقندی - تاجیک الاصل آریایی نژاد) هستند. ریشه مکتب ماتریدی را باید در اندیشه های کلامی ابوحنیفه جستجو کرد، چرا که ابوحنیفه پیش از ورود در فقه ، کرسی نشین استادی کلام در کوفه بود.

ابو منصور ماتریدی مؤسس فرقه ماتریدی، متکلم، فقیه و مفسر قرآن بود. او که در ماترید از نواحی سمرقند در ماوراء النهر به دنیا آمد، خدانشناسی اسلامی و علم کلام را نزد استادانی چون ابوبکر احمد جوزجانی، عیاضی، نصیر فرزند یحیی بلخی و محمد فرزند مقاتل رازی آموخت و اندیشه های کلامی امام اعظم ابوحنیفه نعمان را بسط و توسعه داد.

علم کلام ، علمی است که متضمن بیان دلایل حجج عقلیه در باب عقاید ایمانیه ورد بر مبتدعه و اهل کفر و ضلالت است . این علم مخلوق بحث ها و مناقشاتی است که از اواخر قرن اول میان مسلمانان در اصول مسایل اعتقادی اسلام از قبیل مبدأ و معاد ، توحید و تجسیم و جبر و اختیار و حدود ایمان و کفر و امثال این مسائل در گرفت و چون طرفداران هر یک از این مباحث محتاج دلائلی برای اثبات عقاید خود بودند و هر استدلالی طبعاً نتیجه بحث های عقلانیست ، از این راه برای هر دسته اصول و مباحثی فراهم آمد که علم کلام از آنها تشکیل شد . و عالم مشغول بدان را متکلم گفتند . (25)

علم فقه ، علمی است که از فروغ عملی احکام شرع بحث می کند و مقصود از آن تحصیل ملکه اقتدار بر اجراء اعمال شرعی است. مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت و بسبب همین استنباط محل اجتهاد است و نتیجه اجتهاد اختلاف فقها و ایجاد دسته های جدید در میان مسلمین می باشد . (26)

فقه اسلامی در میان اهل تسنن بدو سیستم فکری منقسم می شود .

1- سیستم اهل حدیث

2- سیستم اهل رأی و قیاس

اسلوب فهمیدن و دانستن حقایق در رویکرد های فکری امام اعظم (مذهب حنفی) متکی به سیستم قیاس و رأی بود . او و پیروانش اگر حکمی را در قرآن یا سنت، قطعی نمی یافتند به احادیث منقوله چندان اعتماد نمی کردند زیرا آنها را غالباً مجعول (جعل شده) یا تحریف شده می دانستند.

از اینرو ابوحنیفه و رهروان اندیشه وی در تحلیل و بررسی ، تحقیق و تدقیق مسائل معتقد بودند که " عدالت " و " مصلحت " می تواند راهنمای خوبی برای فقیه باشد.

اینجا بود که فقیه، خود را موظف می دید که درباره آنچه " مقتضای عدالت " است و آنچه مصلحت اقتضا می کند بیندیشد. واژه های از قبیل " استحسان " (نیک شمردن) یا " استصلاح " (نیکویی کردن) از همین جا پیدا شد.

امام اعظم ابوحنیفه در بحث مقولات جبر و اختیار به آزادی عمل انسان معتقد است و فعل آدمی را در مصدرش مد نظر قرار می دهد با استناد به این جمله اومیگوید :

" اعمال بشر نسبت به قضا و قدر مانند شعاع های خورشید است به خود خورشید . "

ابوحنیفه در نگرش و آموزش خود معتقد بر آزادی انتخاب است . او در دیدگاه فقه خود " تکیه خاصی بر آزادی های فردی در امورات حیات اجتماعی ، چون ازدواج و معاملات دیگر دارد . آشکارترین نمونه نظر او در مورد آزادی زن در عقد ازدواج است . او ازدواج یک زن بالغ و عاقل را به رضای خویش جایز دانسته و صدور عقد از جانب ولی و حتا اذن ولی را در صحت عقد شرط نشموده است .

اصلی که در این استدلال فوق بکار رفته اینست که لازمه اشتراك زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی و حق انتخاب ، یکسانی و تشابه و برابری آنها از لحاظ انسانیت در حقوق ذاتی و فردی است .

از نمونه های معرفت شناختی او مبنی بر انتخاب آزادی و آزادی فردی در معاملات اجتماعی ، دیدگاه وی در باره « حجر » (27) است که بر خلاف مشهور ، عواملی چون افلاس ، دین و حتا سفه و فسق را از

موجبات حجر ندانسته ، صاحب این صفات رادرتصرف در اموال خویش بروفق صلاح و تدبیر خود آزاد شمرده است .

نمونه دیگر ، نظر وی در مورد تصرف بی‌مورد و غیر ضروری از جانب پدر در اموال فرزند است که ابوحنیفه در این موارد به حفظ حق حاکمیت فرزند بر اموال خود رأی داده و در صورت خسارت، پدر را ضامن شمرده است. سهل‌گیری او در مورد صلح و توافقه‌های حقوقی نیز ریشه در همین دیدگاه‌های متوازن حقوقی و انسانی او دارد. " (28)

از کار و فعالیت علمی و اسلامی امام اعظم ابوحنیفه میتوان دریافت که این خردمند نستوه چه نقش شایسته و جاویدانی در رشد و بیداری افکار عمومی توده‌های ملیونی مسلمان و بویژه خراسانیان داشته است .

از اینرو این بزرگ مرد تاریخ را یکی از فقهای عقل‌گرا و اصلاحگر می‌دانند. وی در راه استخراج احکام و قواعد فقه و پاکسازی اصول تطبیقی ارزشهای اجتماعی و اخلاقی و انسانی ، روشی کاملاً متفاوت از دیگر فقها را در پیش گرفت.

نقل است که می‌گفت :

" اگر رسول‌الله در زمان ما می‌زیست همین‌ها را می‌گفت که من می‌گویم "

پیروان ابوحنیفه، مذهب و روش او را اهل رأی می‌نامند زیرا ابوحنیفه قائل به رأی است چنان که بعد از صدور هر فتوایی و حکمی عنوان می‌کرد :

" این سخن ما رأی است و بهترین سخنی است که بر آن دست یافته‌ایم، پس هر که بهتر از سخن ما آورد، او از ما به صواب نزدیک تر است "

نظریات اندیشمندان در مورد ابوحنیفه نعمان

" ابوالعلامودودی دانشمند بلند پایه نیم قاره هند و جهان اسلام در رساله به نام « ابوحنیفه و ابو یوسف » ویژگیهای آموزش جهان بینی مذهب حنفی را با قانون گذاری های جهان معاصر مورد باز شناختی قرار داده است . بگفته وی :

خیلی مسایل حقوقی جهان معاصر از مکتب فقهی امام ابوحنیفه ... سرچشمه گرفته است . او می افزاید : مردم روزگار ما از این تصور دچار زحمت شدند ، که قانون بین المللی چیزی است از محصولات روزگاران جدید و بنیان گذار آن هوگو گروتیوس (Hugo Grotius) هالندی (10 اپریل 1583 - 991 هـ . متولد در هالند ، ووفات در 28 اگست 1645 - 1055 هـ . در روستوک آلمان) ، است . اما تشریح این قانون حقوقی جهان (برای بار اول از منظر اسلام 905 سال پیش از هوگو گروتیوس) بوسیله امام اعظم ابوحنیفه نعمان ، پیشوای مذهب حنفی و پیروان وی صورت گرفته است . "

(29)

علامه شبلی نعمانی یکی از دانشمندان و محققان شناخته شده دیگر نیم قاره هند است . که در عرصه های مختلف علوم اسلامی آثار پر ارزشی دارند . وی صد سال پیش اثر ماندگاری را تحت نام « سیره نعمان » که شرحی پیرامون زندگی و اندیشه های ناب امام اعظم و مقایسه فقه حنفی با سایر شاخه های فقه اسلامی می باشد ، تحریر نمود . این اثر پر بها بنسبت اعتبار علمی اش بزبان های مختلف ترجمه ، تلخیص و نشر و چاپ شده است . متن کامل این اثر بوسیله برهان الدین کوشکی ترجمه و نشر شده است .

اهمیت تعلیمی حوزه فقهیه وی

آثاریکه به امام اعظم نسبت داده اند عبارت اند :

- 1 - فقه اکبر در ده باب در بیان عقاید ، طبع حیدر آباد دکن 1321 هجری .
- 2 - فقه اکبر دوم که بعد از 390 هجری تألیف شده طبع قاهره 1915 م . ودهلی 1289 هجری .
- 3 - فقه اکبر سوم بروایت ابو مطیع بلخی طبع دهلی 1307 و قاهره 1324 هجری
- 4 - فقه الایسط طبع حیدر آباد 1321 هجری
- 5 - مسند ابو حنیفه بروایت امام ابویوسف طبع قاهره 1327 هجری و به دوازده روایت ، دیگر نسخه های خطی دارد .
- 6 - وصایای ابوحنیفه شش نسخه بروایت مختلف که برخی طبع شده است .
- 7 - کتاب عالم و متعلم طبع حیدرآباد دکن 1349 هجری
- 8 - قصیده نعمانیه در مدح حضرت رسول طبع های متعدد دارد .
- 9 - رساله به « عثمان بستی » طبع حیدر آباد 1321 هجری
- 10 - مجادله لاحد الدهریین ، نسخه خطی قاهره
- 11 - معرفت مذاهب نسخه خطی کلکته ورامپور و پترسبورگ
- 12 - نصایح خطی اسکندریه
- 13 - ضوابط ثلاثه خطی
- 14 - رساله فرایض خطی
- 15 - دعاء ماه ثور خطی
- 16 - منبهات علی امور واجبیات منظوم خطی
- 17 - قصیده خطی در ایاصوفیا ... و غیره می باشد .

در مورد زعامت علمی مدرسه فقهیه ابوحنیفه استاد مولانا عبدالاحد لمقانی تزیل بمبائی از دلایل مقننه تاریخی مینویسد :

جهت فراگیری تعلیم از هر گوشه وکنار ممالک اسلامی که آوازه امام اعظم را شنیده بودند به کوفه آمده در صف تدریس شان اشتراک می کردند ویشرف شاگردی او افتخار داشتند . نمی شود که بتذکر اسامی و اشخاصیکه از ممالک اسلامی به حلقه تعلیم ابوحنیفه شمولیت ورزیده اند بپردازیم صرف متذکر باید شد که سراسر ممالک اسلامی و خطه اسلام اهالی بغرض تحصیل و تکمیل علوم بخدمت ذیشرف امام اعظم ابو حنیفه نعمان مشرف شده اند . که از آنجمله دسته متعددی از خراسان (بصورت خاص : هرات ، کابل ، بلخ ...) بدرسگاه ابو حنیفه به کوفه زیاده از پنجاه تن شمولیت داشتند .

همچنان شیخ دکتر محمدحسین ذهبی ، متولد 1333ق . / 1915 میلادی ، در کتاب معجم المصنفین خود مینویسد " ... مدرسه فقهی امام اعظم براساس احتیاجات و حیات مردم آن عصر که اکثریت مطلق آنها مولی بودند در کوفه بنا شده بود ، ودر شاگردی و پیروان او که از مشاهیر ایشان « 880 » تن را شمرده اند ، جمع کثیری از خراسانیان هم بودند . که مبدأ فکری و تشریحی او را در تمام عالم اسلام ومخصوصاً در خراسان زمین ترویج و تبلیغ نمودند . واز این گروه فقیهان حنفی ، آنانیکه به قرن دوم و سوم هجری قمری متعلق اند برخی از ایشان را در این جا نام می گیریم :

- 1 - ابو مطیع حکم فرزند عبدالله بلخی قاضی مشهور متوفا 199هـ . 814 م .
- 2 - ابو عبدالله حسین فرزند محمد از نواده خسرو بلخی متوفا 222هـ . 837 م .
- 3 - ابو عمرو حفص فرزند عبدالرحمان بلخی قاضی نیشابور... متوفا 199هـ . 814 م .
- 4 - خالد فرزند سلیمان بلخی
- 5 - ابو عبدالرحمان مسلم فرزند سالم بلخی
- 6 - عبدالوهاب فرزند عبد ربه بلخی
- 7 - عتاب فرزند محمد فرزند شوذب بلخی
- 8 - عمر فرزند رباح قاضی بلخ متوفا 171 هـ . 787 میلادی
- 9 - مکی فرزند ابراهیم بلخی
- 10 - ابوسهل نصر فرزند عبدالکریم بلخی
- 11 - ابو بسطام مقاتل فرزند حیان بلخی
- 12 - متوکل فرزند عمران بلخی از زاهدان خراسان

- 13 - متوکل فرزند شداد بلخی
- 14 - ابو محمد حسن فرزند محمد لیثی قاضی « مرو » معروف به اعمش
- 15 - ابو حفص عمر فرزند هارون متوفا 194 هـ. 809 م.
- 16 - عصام فرزند یوسف فقیه محدث 215 خ. 830 م.
- 17 - ابراهیم فرزند ادهم زاهد و صوفی مشهور (از بلخ) متوفا 162 هت. 778 م.
- 18 - شقیق فرزند ابراهیم بلخی زاهد صوفی و محدث و فقیه متوفا 194 ه. 809 م. (30)
- 19 - ابو سلیمان موسی فرزند سلیمان جوزجانی
- 20 - ابو عاصم محمد فرزند فضل فرزند عطیه مروزی
- 21 - ابو عصمه نوح فرزند یزید ابی مریم قاضی ملقب به جامع (31)
- 22 - ابو اسحاق ابراهیم فرزند میمون خراسانی مروزی مقتول 131 هـ. 748 م.
- 23 - عبدالله فرزند مبارک مروزی
- 24 - فضل فرزند موسی « مروی » خراسانی
- 25 - یحیا فرزند نصر از اهل مرو خراسانی
- 26 - اسماعیل فرزند ابراهیم صایغ
- 27 - حسین فرزند واقد امام و قاضی مرو
- 28 - ابو غانم یونس مروزی قاضی از جمله ثقات
- 29 - ابو حمزه محمد فرزند میمون مروزی
- 30 - ابو سهل نصیر فرزند باب مروزی
- 31 - محمد فرزند شجاع فرزند نبهان مروزی
- 32 - سهل فرزند مزاحم مروی که علم را در خراسان نشر کرد وقضای مامون را نپذیرفت .
- 33 - محمد فرزند مزاحم راوی صدوق برادر سهل
- 34 - نصر فرزند شمیل « مروی » امام نحو مشهور
- 35 - ابو مجاهد عبدالله فرزند کیسان مروزی

- 36 - عبدالعزيز مروزی فرزند منیب
- 37 - ابو سعید محمد فرزند میسر صاغانی « چغانی » بلخی
- 38 - محمد فرزند قاسم بخاری
- 39 - اسحاق فرزند مجاهد حنظلی
- 40 - حازم فرزند اسحاق بخاری
- 41 - مجاهد فرزند عمرو قاضی
- 42 - ابو علی خوارزمی قاضی خوارزم
- 43 - اسحاق فرزند ابراهیم قاضی سمرقند
- 44 - ابو مقاتل حفص فرزند سهل سمرقندی
- 45 - نصر فرزند ابی عبدالملک عتکی امام اهل سمرقند ، ناشر علوم حدیث و فقه در ماوراءالنهر
- 46 - معجزه فرزند موسی بصری ساکن خوارزم
- 47 - ابو مجاهد علی فرزند مسلم کابلی رازی قاضی ری
- 48 - ابراهیم فرزند تهمان باشانی هروی مکی
- 49 - عائذ فرزند حبیب هروی
- 50 - کنانه فرزند جبله هروی
- 51 - هیاج فرزند بسطام هروی
- 52 - معمر فرزند حسین هروی
- 53 - مالک فرزند سلیمان قاضی هرات
- 54 - اسحاق فرزند سلیمان خراسانی
- 55 - ابو نعیم بشار فرزند قیراط نیشابوری
- 56 - بشیر فرزند زیاد خراسانی
- 57 - ابو علی جارود فرزند یزید نیشابوری
- 58 - ابو علی حسین فرزند ولید نیشابوری
- 59 - زید فرزند حباب فرزند حسن خراسانی
- 60 - ابو صالح شعیب فرزند حرب خراسانی
- 61 - ابو علی نفیل فرزند عیاض خراسانی

- 62 - ابو مُنذر نعمان فرزند عبداسلام نیشابوری
- 63 - ابو عثمان سعید فرزند سالم قداح خراسانی مکی
- 64 - ابوسفیان نسائی قاضی مرو
- 65 - قضاة نسائی
- 66 - عامر فرزند فرات نسائی
- 67 - ابوالحجاج خارجه فرزند مُصعب از اهل سرخس
- 68 - عماره قاضی سرخس
- 69 - عبدالعزيز خالد ترمذی امام و قاضی ترمذ و چغانیان
- 70 - زیاد فرزند عبدالعزيز قاضی
- 71- اسرائیل فرزند زیاد ترمذی از مجاهیل
- 72 - عثمان بستی
- 73 - ایس فرزند عبدالله فضل سجزی از سیستان (32)

ویژگی های شخصیت امام اعظم ابوحنیفه

وانعقاد تدوین معرفت وی

خداوند سوای حُسن سیرت امام اعظم ابوحنیفه را حُسن صورت و جمال خوبی نیز به او ارزانی داشته بود . حلیهٔ شان میانه قد ، نیکو روی ، موزون اندام ، خوش آهنگ ، فصیح بیان ، خوش محضر و کریم ... بود .

قاضی ابو یوسف در مورد اخلاق و آداب و عادات حمیدهٔ وی چنین بیان می کند : " نهایت متقی و پرهیزگار از منهیات و مکروهات مجتنب اکثراً ساکت و متفکر و در مقابل شخصی که از وی مسأله را می پرسید اگر معلومات می داشت ، بجوابش می پرداخت و یا خاموشی را اختیار می کرد . نهایت سخاوت پیشه و فیاض بود و گاهی بنزد کسی حاجت خود را نمی برد از اهل دنیا محترز می بود ، جاه و جلال دنیوی را حقیر می پنداشت از غیبت نهایت بیشتر کناره گیری مینمود ، تذکر اشخاص را بخوبی و صفات حسنه می کرد و یک عالم فاضل و دانشمند عالی بود که علم و کمال خویش را مانند مال و هستی خویش به کمال دریادلی صرف می نمود .

- لیث فرزند سعد از ائمه مشهور بصری است ، میگوید : " تعریف ابو حنیفه را بسیار می شنیدم و بیشتر خواهش مند ملاقات او بودم تا اینکه در موقع حج با او اتفاقاً ملاقی شدم و پرسش های که از وی می شد برحاضر جواب وی بسیار تعجب و حیرت مرا دست داد . "

- یحیی فرزند معین میگوید : " در نزد من قرائت ، قرائت حمزه و فقه ، فقه ابوحنیفه است " .

- جعفر فرزند ربیع می گوید : " پنج سال ملازم ابو حنیفه بودم ، هیچکس را کم سخن تر از او ندیدم ، اما چون سخن از فقه میرفت ، برمیشگفت و چون سلی روان می نمود و او امام قیاس است . " امام اعظم ابوحنیفه در حل قضایا از خود مفکوره و رأی علیحده میداشت ، اما وی بر صاحب رأی دیگر ابدأ الزام کفر و فسق را نمی نمود . این (اتحاد خواهی و فیاض دلی یا کثرت گرایی اندیشه) یکی از خواص ویژه امام اعظم ابو حنیفه به شمار رفته است که در عالم اسلام بعد از قرون اولی در اقتصار و ولایه های اجتماعی اعلا و ادنا ابدأ نظیر آن به نظر نمی رسید . (33)

از آرای امام اعظم ابوحنیفه این اصل را میتوان آموخت که ما بایست با تکرر و تعدد عقاید و آرا انسانها احترام قائل باشیم . و مشروعیت عقلی و عرفی و کلامی را منحصر به مبانی فکری خودمان ندانیم .

واقعاً که این بزرگمرد تاریخ اسلام و جهان بشریت زیاده از یک هزار و سیصد و یازده سال پیشتر از امروز ، با فکر خلاق و چشم تیز بین خود اهمیت و ضرورت و مفاد کثرت گرایی اندیشه را که سنگ پایه معنوی باهم بودن و کنار هم زیستن انسان را بنمایش می گذارد ، عمیقاً درک کرده و دیده بود .

به این مفهوم که : انسانها در محیط های متفاوت پرورش می یابند از خصوصیات روحی و روانی متفاوتی برخوردار می شوند .

پس طبیعی ست که در اموری میتوانند با هم موافق نباشند . اما این تفاوت های اندیشه نباید در همزیستی مسالمت آمیز ما تاثیر نامطلوب گذارد .

اندیشه امام اعظم ابوحنیفه گویای این امر است که بفهمیم می توانیم با انسان هایی که هم از نظر اعتقادی و هم از مناظر دیگر با ما تفاوت دارند ، زندگی کنیم . اساس کثرت گرایی نیز همین است .

– امام اعظم ابوحنیفه در تدوین کارنامه بزرگ علوم فقهیه با پیروی از اصل کار مشترک علمی ، " ذوات مقری را از شاگردان نامی خود که مساعدت و معاونت آنها برای تدوین مسایل فقهیه نهایت ضروری بود و آنها در آن علوم و فنون دست دراز و معلومات کافی داشتند ، انتخاب نمود .

بگونه مثال : یحیی فرزند ابی زایده ، حفص فرزند عیاش ، قاضی ابو یوسف ، داود طائی ، حبان و مندل ، امام زفر ، قاسم و امام محمد ، یوسف فرزند خالد التمیمی ، اسد فرزند عمر و دیگران .

امام اعظم ابوحنیفه با این شاگردان دانشور خویش یک مجلس مشترک با قاعده تدوین و ترتیب علوم فقهیه را انعقاد داد .

-

امام طحاوی به سند متصل از اسد فرزند فرات روایت می کند که عده آن شاگردان ابوحنیفه که با وی در تدوین مسایل فقهیه شرکت و معاونت نموده اند ، چهل نفر بود.

طریق تدوین مسایل در آن مجلس چنین بود که اولاً مسأله مخصوص مطرح مذاکره این مجلس قرار می گرفت ، اگر در جواب آن رأی متفق می داشتند عاجل به تحریر آن می پرداختند و اگر در آن موضوع اختلاف اندیشه بوجود می آمد ، بکمال آزادی در آن سرگرم بحث و مذاکره میشدند . اکثر اوقات این بحث و مذاکره به درازا می کشید و جناب امام اعظم ابوحنیفه با کمال غور و دقت و تحمل به استماع تقریر آن می پرداخت و در خاتمه آن چنان جواب پرمغزو عالمانه را میفرمود که برای متعارضین سواء از تسلیم دیگر چاره نمی ماند .

در بضعی اوقات با وجودیکه امام اعظم در موضوعی اظهار رأی می نمود با هم برخی از شاگردان شان همچنان برمفکوره های شان قایم بوده در نتیجه نه تنها رأی امام اعظم ابوحنیفه بلکه رأی دیگران هم بصورت کل در قید تحریر می آمد . یکی از شرایط این مجلس آن بود که تا تمام اعضای آن مجموعه نمی بودند ، هیچ یک مسأله را طی نمی نمودند . سلسله تدوین مسایل و معرفت فقهیه قسمی که شرحه داده شد در مدت سی سال (34) به انجام رسید .

برخی از وصایای امام اعظم ابوحنیفه نعمان به فرزندش حماد(35)

جناب مبارک امام اعظم خطاب به پسرش جهت حصول سعادت دنیا و آخرت میگوید :

فرزندم !

خداوند ترا براه راست ارشاد و تأیید کند، می‌خواهم ترا چند وصیت کنم که اگر آنها را بیاد سپاری و در عمل پیاده کنی امیدوارم که انشاء الله سعادت دنیا و آخرت را حاصل کنی.

1 - اولین آن تقوا است، که اعضاء و جوارح خود را بخاطر ترس از خداوند از گناهان محفوظ بداری و اوامر و دستورات پروردگارت را جهت عبودیت و بندگی همواره بجای آوری.

2 - اینکه آنچه را احساس کردی که به دانستن و آموختن آن محتاجی ، بیشتر خود را در جهل و نادانی مگذار و هر چه سریعتر آنرا بیاموز.

3 - کسی که در امور دین و دنیا به وی محتاج نیستی با وی نشست و برخاست مکن.

4 - اینکه حقی که دیگران را زمه تو دارند با انصاف ادا کن و اگر تو بر زمه دیگران حقی داشتی هرگز برای خودت طالب انصاف مشو، مگر اینکه ضرورتی باشد.

5 - هیچگاه با مسلمان یا زمی (یک تن از اهل کتاب) دشمنی مکن.

6 - بر آنچه که خداوند از مال دنیا و مقام و مرتبه به تو عنایت کرده قناعت کن.

7 - آنچه در دست داری با حسن تدبیر مصرف کن تا از مردم بی نیاز باشی.

8 - خودت را در چشم دیگران بی ارزش مگردان.

9 - خودت را از مداخلت در کارهای پوچ و لایعنی باز مدار.

10 - هنگام برخورد با مردم در سلام دادن پیشدستی نما، چون سخن گفتی نیکو بگو، با مردم خوب دوستی و محبت پیشه کن، و با بدان مدارا داشته باش.

11 - ذکر خدا را بیشتر بکن و درود و سلام بر رسول مجتبی هر چه بیشتر بفرست.

12 - از دوستانت بیشتر از دشمنانت حذرکن، چونکه فساد در میان مردم گسترش یافته است چه بس ممکن است دوستت به دشمن تبدیل شود.

13 - با همسایه خوش رفتاری نما و بر آزار و اذیت آن صبر کن .

14 - مذهب اهل سنت و جماعت را همواره لازم بگیر و از جاهلان و گمراهان بپرهیز.

15 - در تمام کارها نیت خودت را خالص گردان و در هر صورت کوشش کن که حلال بخوری.

16 - اینکه تا سالم هستی در میان ترس و امید قرار داشته باش، و با حسن ظن به خدا، و غلبه امید، با قلبی سالم بمیر، که خداوند بخشنده و مهربان است .

1 - رجوع شود به :

- فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم ، سال ، 1376 ، جلد 5 ، ص 92 . و

- اللؤلؤ والمرجان ، دکتر فؤاد ، عبدالنبی، محمد ، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ دمشق، سال انتشار 1955 م .

- خطیب بغدادی، احمد فرزند علی فرزند ثابت بغدادی [463-392 هـ = 1072-1002 م] از مؤرخین قرن پنجم

- خطیب بغدادی، ابی بکر احمد فرزند علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، ج 13 ، ص 6 ، 325 ، 326 .

- عبدالقادر فرزند ابی الوفاء قریشی متوفی 775 هـ = 1375 م کتاب او در طبقات حنفیه است.

- عبدالقادر فرزند ابی الوفاء الجواهر المصیئۃ، جزء اول ص 85 .

- ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد فرزند محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان ج 5 ، ص 405 .

- بلاذری، احمد فرزند یحیی فرزند جابر، فتوح البلدان ، ج 2 ، ص 489 . و ج 5 ، ص 405 .

- ابن خلکان، وفيات الاعیان ترجمه، احمد فرزند محمد سنجرى، ج 3 ، ص 359 .

- رساله : امام اعظم و مذهب حنفی ، پژوهش و نگارنده : دوکتور غلام غوث خطیبی ، چاپ دوم ، سال 2008 هامبورگ جرمنی ، ص 36 - 37 .

- عمر فرزند اسحاق بن احمد غزنوی سراج الدین ابو حفص هندی و سپس مصری فقیه حنفی [773-704 هـ = 1372-1305 م] .

2 - ابو اسماعیل حمّاد بن ابی سلیمان از آریائیان مقیم کوفه است. پدرش فرمانروای اصفهان بود که در جریان فتح آن شهر در زمان خلیفه دوم حضرت عمر به دست ابو موسی اشعری به همراه خانواده اسیر شد و سپس در حضور خلیفه دوم، اسلام آورد. وی از جمله ده موالی بود که معاویه در جریان جنگ صفین به ابو موسی اشعری بخشید و ابو موسی او را به پسرش ابراهیم داد و ابراهیم او را آزاد کرد و سپس پدر حمّاد در کوفه ساکن گشت. رجوع شود به :

کتاب : « راویان مشترک » ، حسن عزیزی، پرویز رستگار، یوسف بیات ، دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1381 شمسی ، ج 1، ص 262.

3- علویون امروزه در شمال لبنان و ساحل سوریه و کوه های علویین و مناطق اسکندرون و بعضی مناطق جنوبی ترکیه ساکن هستند.

از نظر اعتقادی عقائد آنها از عقائد شیعه اثنی عشری جدا نیست؛ زیرا علویین مانند شیعه امامیه (اثنی عشری) به رسالت حضرت محمد فرزند عبدالله - و امامت و خلافت و وصایت بلافصل امیرالمؤمنین حضرت علی - و یازده فرزندش معتقد هستند و به فقه شیعه جعفری عمل می کنند و ادله تشریح را « قرآن، سنت اجماع و عقل » می دانند. و اصول دین را پنج تا « توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد » و فروع دین را ده تا « نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری » و دین اسلام را آخرین و کامل ترین ادیان می دانند؛ و به آنچه که پیامبر اسلام - آورده ملتزم هستند. رجوع شود به :

- یحیی امین ، شریف : فرهنگنامه فرقه های اسلامی ، ترجمه محمد رضا موحدی ، تهران ، انتشارات باز، چاپ اول ، 1378 ش ، ص 202.

- هاشم عثمان ، العلویون بین الاسطورة و الحقیقة ، بیروت ، مؤسسه اعلمی مطبوعات، چاپ دوم ، 1414 هـ ، 1994 م ، ص 17 - 24، به سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسه امام صادق - علیه السلام - ، چاپ اول، 1418 هـ ، ج 8، ص 405 - 408.

4- ابن خلدون ، مقدمة ابن خلدون، ج 1، ص 255 (المکتبة الشاملة 2).

5 - صحابه یا اصحاب (بمعنای یاران)، مردانی هستند که شخصاً محمد، پیامبر اسلام را دیده اند و سخنش را شنیده و در زمان حیات او اسلام آورده اند. مفرد آن را صحابی می گویند. یاران زن محمد را صحابیات می گویند .

6- تابعین دومین نسل از مسلمانان هستند ، افرادی که یک یا چند تن از صحابه را ملاقات کرده. کسانی که در زمان صحابه اسلام آورده اند و در حال ایمان از دنیا رفته اند را تابعین می گویند. این دسته از سلف صالح معرفی می شوند.

تابعین، و به رسالت پیامبر اسلام ایمان داشته و با ایمان از دنیا رفته اند ولی پیامبر اسلام را ملاقات نکرده اند.

7- تاریخ ادبیات در ایران، مؤلف: دکتر ذبیح الله صفا، ج اول، چاپ چهاردهم 1375، باب اول (فصل سوم)، ص 77.

8 - مذاهب چهارگانه سنت و جماعت عبارات اند از :- مذهب حنفی، مذهب مالکی، مذهب شافعی، مذهب حنبلی.

9 - ابوبکر خوارزمی، محمد فرزند عباس شاعر و ادیب مشهور معروف به تبرخزی خواهرزاده ابوجعفر محمد فرزند جریر تبری مورخ جلیل. او مدتی به شام و سپس در حلب اقامت گزید. و آنگاه که صاحب فرزند عباد به ارجان بود قصد زیارت صاحب کرد. و گویند بیکی از دربانان صاحب گفت که به ابن عباد بگویند مردی از ادبا بر در است صاحب پیام داد که من بر تن خویش الزام کرده ام تا ادیبی بیست هزار بیت از بر نداشته باشد نپذیرم ابوبکر گفت از صاحب پرسید بیست هزار بیت از مردان یا زنان. صاحب گفت این مرد ابوبکر است و او را بار داد و مقدمش را گرامی داشت. و ابوبکر را دیوان رسائل و دیوان شعر است و چون از شام بازگشت به نیشابور مقیم شد و در آنجا به سال 383 هـ. ق. بمرد. و او را تبرخزی از آنروی میخواندند که مادر او تبری و پدر او خوارزمی بود. رسائل خوارزمی به طبع رسیده است.

10 - رجوع شود به: لغت نامه دهخدا تحت واژه « ابوبکر خوارزمی » .

11 - افکار و روزگار امام اعظم از نگاه محققان، تهیه کننده: جعفر رنجبر، سال 2009، تاجکستان، دوشنبه، ص 12/13، با اضافات این قلم.

12 - تاریخ تبری، نویسنده: محمد فرزند جریر تبری، در 16 جلد، جلد 5، ص 516.

- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، جلد 6، ص 2278.

13 - ابوحنیفه حیاته و عصره ، فقه و آرائه . تالیف محمد ابوزهره ، صفحه . 15 .

14 - رجوع شود بسایت

(www.ghadeer.org/site/dowran/iran/mota/12.html)

15 - قرآن :

در باور مسلمانان، این کتاب در یک دوره 23 ساله از جانب خدا و از طریق جبرئیل بر محمد، که او را آخرین پیامبر می‌خوانند، فرودستاده شده‌است. مجموع این فرودستاده‌ها (وحی) به شکل کتابی گردآوری شده که قرآن نام دارد. قرآن دارای 30 جزء، 114 سوره و 6236 (عدد کوفی) = 6226 (عدد شامی) = 6214 (عدد مدنی) = 6204 (عدد بصری) آیه است.

16 - سنت :

سنت در فارسی به معنای راه و روش ، طریقه وقانون ، آیین و رسم و نهاد تعبیر شده است .

بقول خاقانی . سنت سه گونه است :

1 - قول ،

2 - فعل و

3 - اقرار .

- قول ، هرچه از گفته پیامبر اسلام روایت شده است .

- فعل ، آنچه از کردار آن حضرت روایت شده است .

- اقرار، آنچه روایت شده که اعمالی را مردم کرده اند و پیامبر بر آنان ایراد نگرفته و انکار نفرموده است .

17 - قول صحابه :

صحابه از خود پیامبر اسلام وحی را همانطور که بود و دست نخورده فرا می‌گرفتند و سخن وحی را مستقیم از زبان پیامبر می‌شنیدند.

18 - قیاس و رأی :

فقه اسلامی در میان اهل تسنن بدو سیستم فکری منقسم می شود .

1- سیستم اهل حدیث

2- سیستم اهل رأی و قیاس

چنان که در فوق تذکر رفت : اسلوب فهمیدن و دانستن حقایق در رویکرد های فکری امام اعظم و (مذهب حنفی) متکی به قیاس و رأی بود . آنها اگر حکمی را در قرآن یا سنت، قطعی نمی یافتند به احادیث منقوله چندان اعتماد نمی کردند زیرا آنها را غالباً مجعول (جعل شده) یا تحریف شده می دانستند.

اهل رأی و قیاس معتقد بودند که " عدالت " و " مصلحت " می تواند راهنمای خوبی برای فقیه باشد. اینجا بود که فقیه، خود را موظف می دید که درباره آنچه " مقتضای عدالت " است و آنچه مصلحت اقتضا می کند بیندیشد. واژه های از قبیل " استحسان " یا " استصلاح " از همین جا پیدا شد.

19 - استحسان :

یکی از اصول فقه است و عبارت از ترک کردن قیاس و اختیارکردن چیزی است که اخذ آن برای مردم آسان باشد.

رجوع شود به : به لغت نامه دهخدا

20- اجماع :

اجماع عزم کردن بر کاری اتفاق کردن جماعت بر کاری در فرهنگ فارسی بمعنی عزم و اتفاق است و در مفهوم عبارت است از اتفاق کردن مجتهدین اسلام در یک عصر در خصوص امری دینی .

21- عرف :

عرف عادت‌ها و رسومی است که سرشت‌های سالم آن را به قسم کلی پذیرفته‌اند و یا بگونه ای افراد در مسئله حیاتی مشخصی از آن پیروی می‌کنند و اجرای آن را روا می‌دارند.

همچنان عرف به مجموعه‌ای از توافقات و یا معیارها و هنجارها اجتماعی گفته می‌شود که از سوی عموم مردم پذیرفته شده باشد. یا بعبارة دیگر :

روش خاصی است ، بدون آنکه در قانون ذکری از آن رفته باشد. یعنی عرف قانون نانوخته است.

22 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، ج اول ، چاپ چهاردهم 1375 ، باب اول (فصل سوم) ، ص 77 ، 78 ، 79 .

23 - رجوع شود به کتاب : (درالمختار) ج 1 ، ص 43 ، همراه با حاشیه ابن عابدین .

24 - جریان های اصلی کلامی اهل سنت بر چهار است :

- ماتریدی :

- اشاعره : جریان کلامی است که بر پیروان مکتب ابوالحسن علی فرزند اسماعیل اشعری گفته می شود .

اشاعره در معنای عام به سنت گرایان یا اهل سنت و جماعت اطلاق می گردد ، یعنی آنان که در برابر خردگرایان معتزلی ، بر نقل (= قرآن و سنت) تأکید می‌ورزند و نقل را بر عقل ترجیح می‌دهند.

- رجوع شود به : مرکز دایره معارف بزرگ اسلامی ، کتاب خانه دیجیتال ، اشاعره ، جلد 8 .

- اثری:

- معتزله : از جریان‌های اصلی کلامی در میان اهل سنت است. ایشان بر خلاف اهل حدیث که توجه به انبوه حدیث های اصیل و جعلی پیامبر و صحابه را مورد توجه خود قرار داده بودند، عقل و خرد را به تنهایی برای پیروی از اسلام راستین کافی می دانستند. و گاهی نظرات فلاسفه را با دین مخلوط می ساختند. بعد ها اشاعره برخواستند و جانشین اهل حدیث شدند. اشاعره را می توان جمع میان معتزله و اهل حدیث دانست ولی آن ها نیز عقاید معتزله را مردود می دانستند.

25 - همانجا ، ص 81 .

26 - همانجا ، ص 75 .

27 - حَجْر : یعنی انسان به جهت یکی از هفت امری که در زیر بیان می شود .:

- بچه بودن ، دیوانه بودن ، سفیه بودن ، مفلس بودن ، بیمار بودن ، برده بودن . مردن ؛ نتواند در تمام یا قسمتی از اموال خود ، تصرف کند.

28 - رجوع شود به : دانه معارف بزرگ اسلامی - تدلیس و دانشنامه آزاد .

29 - افکار و روزگار امام اعظم از نگاه محققان ، تهیه کننده : جعفر رنجبر ، سال 2009 ، تاجکستان ، دوشنبه ، ص 6 ، با اضافات این قلم .

30 - افکار و روزگار امام اعظم از نگاه محققان ، تهیه کننده : جعفر رنجبر ، سال 2009 ، تاجکستان ، دوشنبه ، ص 12 / 13 ، با اضافات این قلم .

31 - معجم المصنفین ، مؤلف : شیخ دکتر محمد حسین ذهبی ، متولد 1333ق . / 1915م میلادی ، از استادان دانشگاه الازهر مصر ، ص 2 / 53 ببعد .

32 - رجوع شود به کتاب : گرانقدر انیس الاعلام فی نصره الاسلام نوشته محمد صادق ارومی ملقب به فخر الاسلام ، تنظیم کننده : آقای سید عبدالرحیم خلخالی (البته با کمی تغییرات جهت ساده و سلیس شدن متن) ص 27/9 .

33 - رجوع شود به کتاب : معجم المصنفین ، مؤلف : شیخ دکتر محمد حسین ذهبی ، متولد 1333ق . / 1915م میلادی ، از استادان دانشگاه الازهر مصر ، ص 2 / 53 ببعد .

- و رساله : امام اعظم و مذهب حنفی ، پژوهش و نگارنده : دوکتور غلام غوث خطیبی ، چاپ دوم ، سال 2008 هامبورگ جرمنی ، ص 34 .

34 - امام اعظم و مذهب حنفی ، پژوهش و نگارنده : دوكتور غلام
غوث خطیبی ، چاپ دوم ، سال 2008 هامبورگ جرمنی ، ص 24 .

35- « مجموعه وصایای امام اعظم أبو حنیفه نعمان » ، تألیف : مولانا
مفتی محمد عاشق الهی بلند شهری ، ترجمه : عبدالله حیدری .